

روش‌شناسی ویلیام جیمز در روان‌شناسی دین

حجت‌الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی*

چکیده

این پژوهش به روش‌شناسی و روش‌های تحقیق ویلیام جیمز در روان‌شناسی دین بر اساس کتاب *انواع تجربه دینی* می‌پردازد. روش‌شناسی وی عمدتاً در چارچوب‌های روش تجربی، روش پراگماتیستی، پدیدارشناسی و داوری معنوی قرار دارد که در مجموع، قابل ارجاع به روش پراگماتیستی و پدیدارشناسی است. روش‌های تحقیق ویلیام جیمز بیشتر در چارچوب پژوهش‌های کیفی قرار دارد که از شیوه‌های درون‌نگری، موردپژوهی، مطالعه زنجیره‌ای، مطالعه مقایسه‌ای و اسناد فردی بهره می‌برد. در پایان نیز ملاحظات مبنایی و روش‌شناختی خواهیم داشت.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، روش تحقیق، ویلیام جیمز، روان‌شناسی دین، پژوهش کیفی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دین در همه دوران‌ها نتایج سازنده و عظیمی بر تفکر و رفتار آدمیان داشته و بر زندگی افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها تأثیر عمیقی بر جای نهاده و الهام‌بخش ارزشمندترین اعمال ایثارگرانه و بشردوستانه بوده است، «رفیع‌ترین پروازهای مهر و محبت، از خودگذشتگی، توکل، شکیبایی، شجاعت تا جایی که بشر توانسته بال‌های خود را بگستراند، در آرمان‌های دینی به اوج خود رسیده است» (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۲۰۳). دین هم‌چنین موجب پیدایش بزرگ‌ترین تمدن‌ها و معماری‌های جهان و مشوق انسان‌ها در بسط نظام‌های اخلاقی و فلسفی مانند ماهیت خویشتن، غایت زندگی و سرنوشت انسان پس از مرگ بوده است، دین تحول در روش‌های آگاهی نظیر مراقبه و تفکر و آیین‌های پرستش و دعا را بسط داده و با حالات عرفانی که منشأ پرسش‌های اساسی در مورد ماهیت ذهن است ارتباط داشته و برای میلیون‌ها نفر منشأ آرامش روحی و هدفمندی در زندگی بوده است. دین منشأ گسترش نهادهای مهم اجتماعی چون تعلیم و تربیت و اقتصاد و سیاست نیز بوده است. به ناچار و عملاً گاهی دین منشأ اموری شده که با اهداف اصلی ادیان آسمانی و الهی نیز ناسازگار بوده است اختلافات فرقه‌ای، بهانه‌ای برای جنگ و سرکوب‌گری و زمینه‌ای برای تفتیش عقاید و قشربندی‌های اجتماعی فراهم آورده است. بنابراین دین و دینداری امری است که تعامل جدی با انسان داشته و برای روان‌شناسان نیز نمی‌تواند نادیده گرفته شود و البته بررسی دینداری در انسان باید روشمند باشد.

در این بحث در پی تحلیل روش‌شناسانه فعالیت علمی ویلیام جیمز، در کتاب *انواع تجربه دینی*^۱ هستیم. در ابتدا برای آشنایی بیشتر، اشاره‌ای به سه عنوان روش‌شناسی، ویلیام جیمز^۲ و روان‌شناسی دین خواهیم داشت و سپس روش‌شناسی و روش‌های تحقیق مورد استفاده توسط جیمز را مرور می‌کنیم.

الف) *روش‌شناسی*:^۳ «روش‌شناسی مجموعه گفتارهای منطقی است که در ارتباط بین ذهنی اندیشمندان در جوامع علمی به عنوان هدایت‌گر تحقیقات علمی پذیرفته شده

1. The Varieties of Religious Experience.
2. W. James
3. methodology

است و یا مدلی منطقی است که در آن اصول نظری جهت هدایت تحقیقات بر اساس نظریه حاصل می‌شود» (کوک^۱ و فانو،^۲ ۱۹۹۰، به نقل از ایمان، ۱۳۷۶، ص ۴۷ و ۵۱). ساروخانی (۱۳۷۰، ص ۴۴۷) نیز تعریف مشابهی برای روش‌شناسی ارائه می‌دهد: «از یک دیدگاه، روش‌شناسی مطالعه منظم اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کند از این دیدگاه روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از منطق یا حتی فلسفه است...». بنابراین، روش‌شناسی چارچوب کلی نظری - منطقی است که بستر هدایت تحقیقات در یک علم را فراهم می‌کند.

اما «روش تحقیق»^۳ به معنای جزئی‌تری به کار می‌رود: «در هر نظریه ابزار یا روش‌هایی وجود دارند که جهت جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به کار گرفته می‌شوند که اصطلاحاً آنها را روش‌های تحقیق می‌گویند» (سارانتاکوس،^۴ ۱۹۹۳، ص ۳۳۰). نادری و سیف نراقی (۱۳۶۹، ص ۶۰) نیز هدف از انتخاب روش تحقیق و شاخص‌های آن را چنین بیان می‌کنند: «هدف از روش تحقیق آن است که محقق مشخص نماید، چه شیوه و روشی را اتخاذ کند تا او را هرچه دقیق‌تر، آسان‌تر، سریع‌تر و ارزان‌تر در دستیابی به پاسخ یا پاسخ‌هایی برای پرسش یا پرسش‌های تحقیقی موردنظر کمک کند. شاخص‌های انتخاب یک روش عبارتند از:

۱. ماهیت موضوع تحقیق یا به عبارت دیگر، ماهیت و کیفیت سؤال‌ها و هدف‌های مورد بررسی؛

۲. چگونگی وسعت دامنه و گستردگی موضوع تحقیق؛

۳. چگونگی روش‌گزینش نمونه؛

۴. چگونگی روش جمع‌آوری اطلاعات؛

۵. معیارهای اخلاقی و انسانی ناظر به موضوع».

مردیت گال^۵ و همکاران (۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۶) نیز بر برخی از این امور تأکید می‌نمایند: «روش پژوهش پیشنهادده (یا طرح) تحقیق باید شیوه‌های نمونه‌گیری،

1. J.A. Cook
2. M.M. fonow
3. research method
4. S. Sarantakos
5. M. Gall

شیوه‌های گردآوری داده‌ها و نیز هر شیوه‌ای که در تحقیق شما مهم است، توصیف کند.» بنابراین، روش تحقیق یا روش‌های تحقیق در هر پژوهش به همه ابزارها یا شیوه‌های جزئی جمع‌آوری اطلاعات، دسته‌بندی و تحلیل آنها جهت پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش گفته می‌شود. بحث اصلی ما در این گفتار روش‌شناسی و روش‌های تحقیق ویلیام جیمز است.

ب) ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰): جیمز فرزند هنری جیمز، در محیط پروتستانی کالون‌گرا در امریکا رشد یافته بود. وی مدرک پزشکی خود را از دانشگاه هاروارد اخذ کرد، ولی بعدها به روان‌شناسی و فلسفه علاقه‌مند شد. وی فیلسوفی پراگماتیست و روان‌شناس تجربی واقع‌گرا بود (اقتباس از فردریک،^۱ ۱۹۶۴، ص ۳۳۱). «ویلیام جیمز در وهله اول روان‌شناس بود، اما به دو مناسبت در فلسفه نیز اهمیت دارد، یکی از جهت نظریه «تجربه‌گرایی اساسی» و دوم از جهت آن که یکی از سه تن طراحان نظریه موسوم به پراگماتیسم بود. جیمز در اواخر عمر، چنان که شایسته بود به نام فیلسوف تراز اول آمریکا شناخته می‌شد (راسل^۲ ۱۳۶۵، ص ۱۱۰۵). مهم‌ترین آثار جیمز کتاب اصول روان‌شناسی^۳ (۱۸۶۰) و انواع تجربه دینی: مطالعه‌ای در سرنوشت انسان^۴ (۱۹۰۲) است، اما کتاب‌های پراگماتیسم، جهان کثرت‌انگاران، اراده معطوف به باور و جستارهای دیگر در فلسفه مردم‌پسند وی نیز شهرت قابل‌قبولی دارند. مجموعه آثار وی در ۱۷ جلد در دانشگاه هاروارد در سال (۱۹۷۵-۱۹۸۸) به چاپ رسیده است (ر.ک. پوتنام،^۵ ۱۹۹۷، ص ۳۸۴ و کاپلستون،^۶ ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۶۲).

کتاب انواع تجربه دینی در میان آثار جیمز موقعیت برجسته‌ای دارد. جرمی کارت^۷ (۲۰۰۵، ص ۲۱) در نموداری تأثیرات کتاب انواع تجربه دینی را در قرن بیستم در شانزده رشته علمی مختلف از فلسفه دین، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی تا روان‌شناسی دین و فراروان‌شناسی بر اندیشمندان و نویسندگان گوناگون ترسیم می‌کند. این کتاب سخنرانی‌های

1. M. Fredrick

2. B. Rassel

3. The Principles of Psychology.

4. The Varieties of Religious Experience: A Study in Human Nature.

5. R.A. Putnam

6. F. Copleston

7. J. Carrette

جیمز در گیفورد^۱ است، که در اولین سال شش‌بار تجدید چاپ گردید و تاکنون هرگز از گردونه چاپ خارج نشده است (آخرین چاپ مورد استفاده نویسنده این سطور مربوط به سال ۲۰۰۲ است). ویژگی مهم این کتاب به عنوان اثری ماندگار و علمی، جایگاه برجسته آن در روان‌شناسی دین است، محور اصلی این بحث نیز همین کتاب است.

ج) روان‌شناسی دین: روان‌شناسی دین به بررسی پدیده دینداری از منظر روان‌شناختی می‌پردازد و درصدد توصیف و تبیین زمینه‌ها و عوامل دینداری، تجزیه و تحلیل دینداری، سنجش دینداری و بیان آثار و پیامدهای دینداری در حیات فردی و اجتماعی است. پالوتزیان^۲ (۱۹۹۶، ص ۲۸ و ۲۹) در تعریف روان‌شناسی دین می‌گوید: «روان‌شناسی دین گستره‌ای است که به مطالعه باورها و اعمال دینی از دیدگاه روان‌شناختی می‌پردازد. این بدان معناست که در اینجا هدف درک فرایندهای روان‌شناختی است که رفتارها و تجارب دینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ما در این گستره تلاش می‌کنیم تأثیرات چندگانه محیطی، شخصی و اجتماعی مؤثر بر رفتار و تجربه دینی را مدنظر قرار می‌دهیم و به ترسیم نظریه‌ها و پژوهش‌هایی بپردازیم که امکان آشکارسازی فرایندهای روان‌شناختی میانجی در دینداری را فراهم می‌کنند».

هر چند تاریخچه رسمی پیدایش روان‌شناسی دین، به اواخر قرن نوزدهم می‌رسد، اما تأملات روان‌شناختی درباره دینداری سابقه‌ای دیرینه دارد. در دوره جدید روان‌شناسی دین عمدتاً در سه سنت انگلیسی - آمریکایی (مانند آثار گالتون،^۳ هال،^۴ لوبا،^۵ استاربوک^۶ و جیمز)، سنت آلمانی (مانند آثار وونت،^۷ فروید،^۸ یونگ^۹ و آدلر^{۱۰}) و سرانجام، سنت فرانسوی (مانند آثار شارکو،^{۱۱} فلورنو،^{۱۲} ژرژ برژه^{۱۳} و ژان پیازه^{۱۴}) پربار و پرثمر می‌یابیم. البته روان‌شناسی دین، پس از یک دوره اقبال، افول کرد (دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰)، ولی این بی‌مهری دوام نیافت. امروزه مجلات متعدد و معتبری در

- | | |
|-------------------|----------------------------|
| 1. Gifford. | 2. psychology of religion. |
| 3. R.E. Palutjian | 4. F. Galton |
| 5. G.S. Hall | 6. J.H. Leuba |
| 7. E.D. Starbuck | 8. W. Wundt |
| 9. S. Freud | 10. C.G. Jung, |
| 11. A. Adler | 12. J.M. Charcot |
| 13. T. Flournoy | 14. G. Berguer |
| 15. J. Piaget | |

زمینه روان‌شناسی دین منتشر می‌شود و حتی انجمن روان‌شناسی امریکا بخش ۳۶ خود را به آن اختصاص داده است. «با توجه به کارهایی که در هلند و دیگر کشورهای اروپایی انجام می‌شود، دیگر نمی‌توان فعالیت‌های مربوط به این رشته را در آن سه سنت عمده منحصر دانست. حتی با توجه به مساعدت‌های مهمی که دانشمندان و محققان هندی و ژاپنی به این رشته کرده‌اند باید بپذیریم که روان‌شناسی دین، دیگر علمی غربی نیست» (ولف، ۱۹۹۱^۱، ص ۳۱ و نیز ر.ک. آذربایجانی و موسوی، ۱۳۸۵، فصل ۱). پس از بیان مفاهیم اصلی عنوان مقاله می‌توانیم به مدعای اصلی پردازیم:

روش‌شناسی جیمز در کتاب *انواع تجربه دینی*

روش‌شناسی جیمز، در چارچوبی تجربی، پراگماتیستی، پدیدارشناختی و بر اساس داوری معنوی است:

۱. روش تجربی: یکی از مبانی روش‌شناسی جیمز، تجربه‌گرایی است که تحت عنوان «تجربه‌گرایی اساسی»^۲ یا تمام عیار از آن یاد می‌نماید. وی کتابی با عنوان *جستارهایی در تجربه‌گرایی اساسی*^۳ (۱۹۱۲) دارد که پس از مرگش به چاپ رسید و در آثار دیگر نیز به صراحت بر این روش پای می‌فشارد. در پیش‌گفتار کتاب *اراده معطوف به باور*، رهیافت علمی خود را که تجربه‌گرایی اساسی است، شرح می‌دهد: «تجربه‌گرایی موضعی است که مطمئن‌ترین نتایجش را در باب موضوعات مربوط به امور واقع همچون فرضیه‌هایی تلقی می‌کند که ممکن است، در طی تجربه آینده تغییر پذیرد» (جیمز، ۱۹۳۷، ص ۷).

جیمز هرچند تجربه‌گرایی به معنای اثباتی^۴ را قبول ندارد و گاهی آن را مورد نقد قرار می‌دهد و حتی خود را از فلاسفه جزمی می‌شمارد: «اگرچه نمی‌توانم عقیده مردم عادی مسیحی را بپذیرم یا طریقی که دانشمندان اسکولاستیک در قرون وسطی از آن دفاع می‌کرده‌اند، قبول نمایم؛ اما خود را از فلاسفه ماوراءالطبیعه جزمی می‌دانم» (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۳۸۹)، در عین حال، جیمز در تقابل میان تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی که اولی

1. D. Wulff

2. radical empiricism

3. Essay in Radical Empiricism

4. positivism

را سخت‌اندیش^۱ با اوصاف حس‌گرایی، مادی‌گرایی، بدبین، غیرمذهبی، تقدیرگرا، کثرت‌گرا و شکاک می‌داند و دومی که آن را نرم‌اندیش^۲ می‌داند و خصلت‌هایی چون عقل‌گرایی، ایده‌نالیست، خوش‌بین، مذهبی، اختیارگرا، یگانه‌گرا و جزمی را به آنها نسبت می‌دهد، به داوری می‌نشیند و هر دو را مورد نقد قرار می‌دهد. جیمز در نهایت، دیدگاه خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که مشتمل بر مزایای هر دو دسته باشد و کاستی‌های هیچ‌کدام را هم نپذیرد: «این دیدگاه می‌تواند همانند فلسفه‌های عقل‌گرا مذهبی بماند، اما در عین حال، همانند فلسفه‌های تجربه‌گرا غنی‌ترین تماس با واقعیت‌ها را حفظ کند» (جیمز، ۱۳۷۰، ص ۳۴). بنابراین، مقصود از روش تجربی در دیدگاه جیمز تماس عینی و جدی با واقعیت‌ها است. در کتاب *انواع تجربه دینی* نیز بر نمونه‌ها و موارد عینی و تجربی تأکید دارد و حتی تجربه دینی را در این کتاب محور اصلی پروژه خود قرار می‌دهد؛ به جهت آنکه با توجه به حیثیت تجربی آن می‌تواند فصل مشترک علم و دین باشد.

۲. روش پراگماتیستی (کارکردگرایی یا کنش‌گرایی):^۳ بدون تردید، دیدگاه جیمز درباره دین و تحلیل‌های روان‌شناختی وی درباره پدیدارهای دینی، از اندیشه‌های فلسفی وی در باب پراگماتیسم سرچشمه می‌گیرد. جیمز در پراگماتیسم، راهی برای وحدت بخشیدن به علم و دین یافت. وی محک تمام حقیقت را تجربه می‌دانست و بر این باور بود که تجربه دینی هر فرد (به عنوان ثمره عملی دینداری) بدون شک پدیده‌ای است که باید از سوی همه به عنوان یک واقعیت پذیرفته شود. «از دیدگاه پراگماتیسم آزمون هر عقیده‌ای این است که آن عقیده چه تغییری در زندگی شخصی به وجود می‌آورد. به‌طور کلی این پدیده‌های انسانی، شخصی و فردی هستند که برای جیمز جاذبه دارند و او هم بر اساس طبع خود و هم به گونه‌ای فلسفی با هر چه انتزاعی، شکل‌گرایانه، خردگرایانه و آموزه‌ای است، مخالفت می‌نماید» (شفلر،^۴ ۱۳۶۶، ص ۱۳۴).

پراگماتیسم، نخست یک روش و سپس یک نظریه درباره حقیقت^۵ (یا صدق) است،

1. tough-minded

2. tender-minded

۳. معادل‌های متعددی در زبان فارسی برای پراگماتیسم و روش پراگماتیستی به کار می‌رود، در این مقاله همان واژه پراگماتیسم را می‌آوریم.

4. I. Scheffler

5. truth

در اینجا صرفاً به بحث اول از دیدگاه جیمز اکتفا می‌کنیم. وی به صراحت در معنای پراگماتیسم می‌گوید: «روش پراگماتیستی قبل از هر چیز روشی است، برای حل نزاع‌های متافیزیکی که در غیر این صورت، می‌توانند پایان‌ناپذیر باشند. آیا جهان واحد است یا کثیر؟ مقدر است یا آزاد؟ مادی است یا روحی؟ اینها مفاهیمی هستند که هر کدام ممکن است، درباره جهان صادق باشد یا نباشد و نزاع بر سر چنین مفاهیم و دیدگاه‌هایی پایان‌ناپذیر است. روش پراگماتیستی در چنین مواردی عبارت است از: «کوشش برای تفسیر هر مفهومی به کمک ردگیری پیامدهای عملی مربوط به آن». روش پراگماتیستی نه به معنای نتایجی خاص، بلکه فقط به معنای یک شیوه جهت‌گیری است. شیوه روی‌گرداندن از اصول، مقولات و ضروریات تصویری و روی کردن به ثمرات، نتایج و امور واقع» (جیمز، ۱۳۷۰، ص ۴۰ و ۴۶). جیمز در کتاب *انواع تجربه دینی* به‌طور عمده سعی خود را بر این مصروف داشته که بیش‌تر بر آثار و نتایج امور تأکید کند. به عنوان نمونه، در موضوع دینداری، ثمرات دینداری را در مفهوم جامع «قداست»^۱ می‌یابد و آن را با ویژگی‌های زهد، خلوص، قوت قلب و مهرورزی مشخص می‌نماید. (جیمز، ۲۰۰۲، گفتار ۱۱). حتی در گفتار ۱۴ با عنوان «ارزش قداست»^۲ موضوع اعتبار و ارزش دینداری را با ثمرات آن محک می‌زند و در ابتدای فصل، بحث را با این پرسش آغاز می‌کند: «آیا ثمرات دین می‌تواند برای داوری درباره ارزش آن چه دین به زندگی انسان عطا می‌کند کمکی کند؟» (همان، ص ۲۵۵). به‌طور کلی، می‌توان گفت در سراسر کتاب با ذکر نمونه‌های مستند به آثار و ثمرات دینداری اشاره می‌کند یا آنها را توصیف می‌نماید.

۳. پدیدارشناسی: ^۳ در آثار هگل،^۴ شلایر ماخر،^۵ ديلتای^۶ مشاهده می‌شود که در محتوای علوم انسانی «فهم و دریافت»^۷ به معنای همدلانه کلمه را مفهومی کلیدی در پژوهش می‌دانستند و در زمینه متون مکتوب به مهارت در هرمنوتیک یا علم تأویل اهمیت می‌دادند. پدیدارشناسی به طور کلی و پدیدارشناسی دین به‌طور خاص، معانی و کاربردهای متعددی داشته است (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۷۲، دفتر اول، مقاله پدیدارشناسی

1. Saintliness

3. phenomenology

5. F. Schleiermacher

7. verstehen

2. the value of sanitliness

4. G.N.F. Hegel

6. W. Dilthey

دین)، لیکن «دانشمندان معمولاً از اصطلاح پدیدارشناسی تأکید بر برداشت توصیفی - در مقابل تبیینی - رشته علمی خود را مراد کرده‌اند. می‌توان ویژگی‌های پدیدارشناسی فلسفی را که ربط و پیوند مخصوصی با پدیدارشناسی دین داشته است، در پنج مشخصه برشمرد: ماهیت توصیفی، مخالفت با فروکاهش مفرط، در پرائتز نهادن (پیش‌فرض‌های بررسی نشده)، التفات و شهود ذات، یعنی درک و دریافت ماهیت‌ها» (همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۷).

روش‌شناسی جیمز در کتاب *انواع تجربه دینی* در بررسی پدیده دینداری، پدیدارشناسی با همین مشخصات است. یوجین تیلور^۱ در مقدمه‌ای بر چاپ اخیر کتاب (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۳۳) یکی از دلایل اهمیت این کتاب را رویکرد پدیدارشناسی آن می‌داند: «جیمز هم‌چنین در صدد بود، اهمیت دیدگاه پدیدارشناختی را بیان کند. هنگامی که تصریح می‌کند، روش وی آزمون اسناد حیاتی انسان‌ها است، یعنی گزارش دست اول اشخاص از تجارب دینی و امور شخصی‌شان، منظور وی همین رویکرد پدیدارشناختی است. پدیدارشناسی در روان‌شناسی دین ادامه یافت تا اینکه تقلیل‌گرایان علم‌زده آن را مورد تردید قرار دادند» ولف (۱۹۹۱، ص ۴۸۴). نیز جیمز را با توجه به رویکرد توصیفی‌اش یک پدیدارشناس می‌داند: «برخلاف دیلتای (۱۸۹۴)، جیمز تصویر روش‌شناختی روشنی درباره فرایند فهم شهودی ارایه نمی‌دهد. حتی در ابتدای گفتار ۱۱ که به روش پدیدارشناسی ارجاع می‌دهد، پس از چاپ‌های اول از صفحات کتاب *انواع تجربه دینی* حذف گردید. با وجود این، به دلیل علاقه فوق‌العاده وی به موشکافی‌های تجربه دینی، می‌توان او را به همان میزان که توصیف‌گرا است، یک پدیدارشناس دانست. زیرا هربرت اشپیلبرگ^۲ (۱۹۵۶)، پدیدارشناسی را در سه مرحله متمایز مشخص می‌کند:

الف) شهود پدیدارشناختی یعنی فعل مجذوب‌شدن در نمود تا مورد فهم قرار گیرد در حالی که مقدار کافی فاصله انتقادی را حفظ می‌نماید.

ب) تحلیل پدیدارشناختی: این شیوه کالبدشکافی بی‌رحمانه، اجزای سازنده نیست، بلکه شیوه تجزیه و تحلیل موشکافانه عناصر و ساختار آن توأم با دقت و مراقبت است.

1. E. Taylor

2. H. Spielberg

ج) توصیف پدیدارشناختی: در این مرحله پژوهشگر آنچه را دیده است، از طریق برخی نظام‌های طبقه‌بندی یا از طریق استخدام استعاره و تمثیل با صراحت بیان می‌کند [جیمز در واقع، هر سه مرحله را در کار خود دارد]. توصیف به معنای واقعی، ضرورتاً انتخابگر است که ظرفیت پایان‌ناپذیر و عالی پدیدارشناسی را ارایه می‌کند.

۴. داوری معنوی: ^۱ داوری معنوی اصطلاحی است که جیمز از واژه «ارزش داوری»^۲ به زبان آلمانی اقتباس می‌کند و در مقابل «داوری وجودی»^۳ قرار دارد: «در کتاب‌های منطق تمایزی میان دو نوع تحقیق در رابطه با همه چیز وجود دارد: اول آن که اهمیت آن موضوع چیست؟ چگونه اتفاق می‌افتد؟ ساخت، خاستگاه^۴ و تاریخچه آن کدام است؟ دوم اهمیت، معنا یا ارزش آن در حال حاضر [اینجا و اکنون] چیست؟ پاسخ به پرسش‌های دسته اول داوری وجودی یا قضیه وجودی است. پاسخ به پرسش دوم، قضیه ارزشی است که به زبان آلمانی «ارزش داوری» نام دارد یا می‌توانیم آن را داوری معنوی بخوانیم. هیچ‌کدام از این دو داوری را نمی‌توان از دیگری استنتاج کرد. آنها از دل مشغولی‌های عقلی متفاوتی نشأت گرفته‌اند و ذهن انسان آنها را صرفاً با جداسازی اولیه و اضافه کردن به هم با یکدیگر تلفیق می‌کند» (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۹).

داوری وجودی به سرشت پدیده، ریشه و تاریخ آن می‌پردازد، از طریق توصیف و طبقه‌بندی شروع می‌کند و به تجزیه و تحلیل عواملی که آن پدیده را به وجود آورده‌اند می‌پردازد. اما داوری معنوی به ارزش یک چیز - اعتبار، اهمیت یا معنای آن - اشاره دارد. این نوع داوری نه بر اساس ریشه‌یابی، بلکه بر مبنای سه معیار است: «احساس فوری درخشندگی، سازگاری با واقعیات یا اصولی که قبلاً درستی آنها ثابت شده و در عرصه اخلاقی برای نیل به آرمان‌های انسانی است. کانون کتاب انواع تجربه دینی بر اساس داوری معنوی است» (ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۷۸).

البته، جیمز در بررسی ادیان تفکیک این دو نوع پرسش را لازم می‌داند و آن چه را تحت عنوان نقد انجیل دنبال می‌شود و از طرف کلیساهای اولیه مورد بی‌اعتنایی زیاد قرار می‌گیرد، را نیز دیدگاه وجودی می‌داند. پرسش‌هایی از این قبیل مدنظر آنها است:

1. spritual judgment
2. werthurtheil
3. existenal judgment.
4. origin.

دقیقا تحت چه شرایط سیره‌نگاری، مؤلفان کتاب مقدس، نوشته‌های متنوع خودشان در کتاب مقدس را به بار آورده‌اند؟ و آنها در ذهن‌های شخصی خودشان، هنگامی که گفته‌ها را بر زبان می‌راندند، دقیقا چه منظوری داشته‌اند؟ و... جیمز راجع به همین پرسش‌ها می‌گوید: «اینها برخی از مهم‌ترین پرسش‌های ناظر بر واقعیت‌های تاریخی است، ولی کسی نمی‌داند چگونه به این پرسش‌ها پاسخ دهد تا بتواند بدون مطالعه درمورد پرسش بعدی تصمیم بگیرد. چنین کتابی با آن مشخصات وجودی که توصیف شد تا چه حد برای ما به عنوان راهنمای زندگی و به عنوان وحی مفید خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش باید قبلا در خاطرمان نظریه‌ای عام داشته باشیم، به این صورت که، خصوصیات یک چیز تا چه حد باید باشد تا ارزش اهداف وحی را به آن عطا کند و این نظریه همان چیزی است که آن را داوری معنوی نامیده‌ام» (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۱۰).

هرچند جیمز هر دو نوع پرسش، و کوشش برای پاسخ به آنها را مهم می‌شمارد، اما بر اساس مبنای پراگماتیستی خود، داوری معنوی را مفیدتر می‌داند، زیرا واقعیت‌های وجودی به نظر وی برای ارزش داوری ناکافی‌اند. ریچارد نیسور^۱ در کتاب *راهنمای کمبریج درباره ویلیام جیمز* (پوتنام، ۱۹۹۷، ص ۲۱۸) با اشاره به همین دو دسته پرسش و به‌طور متناظر، داوری وجودی و داوری معنوی یا ارزشی خاطر نشان می‌کند: «جیمز پافشاری می‌کند که ارزش و اعتبار نگرش‌ها، باورها و شیوه‌های زندگی صرفاً از طریق داوری‌های معنوی مستقیم قابل فهم است و این داوری‌ها بر اساس احساسات بی‌واسطه خودمان از آن پدیده‌های دینی است».

بنابراین، در جمع‌بندی روش‌شناسی جیمز می‌توانیم دستگاه فکری وی را بر چهار روش تجربی، پراگماتیستی، پدیدارشناسی و داوری معنوی استوار بدانیم. البته روش تجربی و پراگماتیستی در یک طیف قرار دارند و می‌توانیم روش پراگماتیستی را یک شیوه خاص در چارچوب روش تجربی بدانیم و آن توجه به آثار و پیامدهای عینی و مطلوب یک امر است. روش پدیدارشناسی و داوری معنوی را نیز می‌توانیم در یک رده طبقه‌بندی کنیم که با یکدیگر همپوشی دارند و مکمل هم هستند و توجه به احساسات بی‌واسطه معنا و اهمیت، توصیف همدلانه و التفات به اصل و گوهر هر پدیده بدون

فروکاهش مدنظر است. در مجموع و به زبان امروز شاید بتوان روش‌شناسی جیمز را عمدتاً به «پژوهش‌های کیفی»^۱ نزدیک‌تر دانست که بر حسب تعریف نورمن دنزین^۲ و یووانا لینکلن^۳ عبارت است از: «پژوهش کیفی ماهیتاً چند روشی است و متضمن رویکردی تفسیری و طبیعت‌گرایانه به موضوع مورد مطالعه است. این بدان معناست که پژوهشگران کیفی، اشیا را در موقعیت‌های طبیعی آنها مطالعه می‌کنند و می‌کوشند پدیده‌ها را بر حسب معنایی که مردم به آنها می‌دهند، مفهوم‌سازی یا تفسیر کنند» (گال^۴ و همکاران، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۰). حال بینیم روش‌های تحقیق جیمز در جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها به صورت جزئی‌تر چیست؟

روش‌های تحقیق جیمز در کتاب *انواع تجربه دینی*

مراد ما از روش تحقیق در اینجا - همان طور که در ابتدای مقاله گذشت - ابزارها یا شیوه‌های جزئی است که جهت جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات استفاده می‌شود و منبعث از همان روش‌شناسی کلی است. ویلیام جیمز در کتاب *انواع تجربه دینی* برای پژوهش در روان‌شناسی دین از روش‌های درون‌نگری،^۵ مطالعه موردی،^۶ مطالعه زنجیره‌ای،^۷ مطالعه مقایسه‌ای^۸ و روش اسناد فردی^۹ استفاده می‌کند که به‌طور خلاصه به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱. **درون‌نگری:** این روش عمدتاً در ابتدا، در مکتب ساخت‌گرایی به وسیله وونت و تیچنر^{۱۰} مورد توجه واقع شد: «به گفته تیچنر تنها راه تحقیق در هر علم مشاهده پدیده‌هایی است که موضوع آن علم را تشکیل می‌دهند. مشاهده متضمن توجه به پدیده و ثبت آن و به عبارت دیگر، ادراک روشن و تهیه گزارشی از آن در قالب کلمات و عبارات است. نظر به اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند تجربه‌ای را، جز شخصی که آن تجربه را داراست، مشاهده کند. ناگزیر روش تحقیق علم روان‌شناسی باید متضمن خودنگری یا درون‌نگری باشد. البته کاربرد این روش، کار تازه‌ای نبود و به مکتب ساخت‌گرایی نیز

1. qualitative research

3. R.S. Lincoln

5. introspection

7. method of serial study

9. personal documents

2. N.K. Denzin

4. M. Gall

6. case study

8. comparative study

10. E.B. titchner

ختم نگردید. آن چه در کار وونت و مکتب ساخت‌گرایی می‌تواند به عنوان نوآوری مورد توجه قرار گیرد، کاربرد دقیق کنترل آزمایشگاهی بر شرایط درون‌نگری است.

وونت برای کاربرد این روش، قانونی در چهار ماده تنظیم کرده بود:

الف) مشاهده‌کننده باید قادر به تعیین زمان آغاز مشاهده باشد.

ب) آزمودنی باید در حالت آمادگی و توجه کامل باشد.

ج) امکان تکرار مشاهده فراهم باشد.

د) شرایط آزمایش باید تغییرپذیر باشد تا تغییر کنترل شده محرک میسر گردد.

روش درون‌نگری در آزمایشگاه لایپزیک مهارتی بود که تنها پس از طی دوره بسیار طولانی (ده‌هزار مشاهده) و کارآموزی سخت حاصل می‌گردید. درون‌نگرهای تربیت شده، نحوه ادراک را به گونه‌ای که حالت آگاهی را وصف کند نه محرک را، یاد می‌گیرند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

درون‌نگری قابل اعتمادترین و مهم‌ترین ابزار تحقیق است که جیمز همانند روان‌شناسان زمان خود مسلم گرفته بود: «هرگز کسی نمی‌تواند به عمق هیجان یا قدسی بودن چیزی خارج از حیطه آن نایل شود. در این گونه موارد، محقق باید خودش دارای این احساسات باشد تا بتواند آنها را بفهمد. بنابراین، کسی که خودش را از بیرون نسبت به این گونه احساسات، ضعیف و کم‌رنگ می‌یابد چه می‌تواند بکند؟ در چنین شرایطی تنها برنامه بی‌عیب و نقص این است که مانند کسانی که آن پدیده‌ها را احساس می‌کنند، مشاهده کنیم و با امانتداری آنچه را مشاهده می‌نماییم، گزارش کنیم» (ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۸۰).

جیمز در مواردی با درون‌نگری مشاهدات شخصی خود را گزارش می‌کند. از جمله در مورد ادراک احوال عرفانی به وسیله داروهای روان‌گردان، حالتی را در خود بیان می‌کند که اثر «اکسیدازت» را بر خودش آزمایش می‌کند (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۳۰۰). در موارد دیگری نیز درون‌نگری و مشاهدات درونی را از کسانی که احوال عرفانی و تجربه دینی داشته‌اند نقل می‌کند (همان، گفتار ۱۶ و ۱۷).

۲. مطالعه موردی: مورد پژوهی یا مطالعه موردی به عنوان یکی از شیوه‌های پژوهش کیفی مورد توجه قرار می‌گیرد: «پژوهش موردی عبارت است: از مطالعه عمیق روی نمونه‌هایی از یک پدیده در محیط طبیعی آن و از دیدگاه افرادی که در آن پدیده

مشارکت دارند. پژوهش موردی دارای چهار ویژگی است:

الف) مطالعه پدیده‌ها از طریق تمرکز بر مثال‌های ویژه‌ای که به آنها مورد گفته می‌شود؛

ب) پژوهش عمیق روی مورد؛

ج) مطالعه پدیده در محیط طبیعی آن؛

د) بررسی شفاف دیدگاه شرکت‌کنندگان در پژوهش موردی» (گال و همکاران، ۱۳۸۳،

ج ۲، ص ۹۴۴).

در حقیقت پژوهش موردی یا موردپژوهی برای جبران کمبود تعمیم‌های کلی در علوم انسانی است که به خصوصیات فردی و شخصی نیز عمیقاً توجه می‌شود. «اگرچه جیمز مدارک شخصی را هم به کار می‌برد، به عنوان ابزار عمده‌اش برای مشاهده و نمونه آوردن، متذکر می‌شود که ارزشمندترین شیوه از هر نظر، مواردی است که از طریق اشخاص نادری که در کرانه‌ها (مراتب عالی) زندگی می‌کنند، به دست می‌آید. صرفاً در مواردی که مبالغه‌آمیز و شدید هستند، انسان ممکن است، حیات دینی دست اول را بیابد. در این نمونه‌های شدیدتر امید می‌رود، بتوان ویژگی اساسی تجربه دینی را مشاهده کرد تا اسرار آن را به همان وثوق و صحتی که خودش می‌تواند بداند، از طریق دیگری فرا بگیرد» (ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۸۱).

جیمز برای مطالعه پدیدارهای دینی به سراغ کسانی می‌رود که کامل‌ترین و تربیت‌یافته‌ترین انسان‌ها در حیات دینی خودشان باشند و بالاترین توانایی را برای ارائه گزارش از عقاید و احوال خود داشته باشند. در میان کسانی که جیمز به مطالعه موردی آنها پرداخته است، میتوان از لئو تولستوی،^۱ جان بانیان،^۲ مارتین لوتر،^۳ ایگناتوس لویولا،^۴ جرج فاکس^۵ و والت وایتمن^۶ نام برد.

۳. مطالعه زنجیره‌ای: روش دیگری که جیمز به‌ویژه بر آن تأکید دارد و از آن بهره می‌برد «روش مطالعه زنجیره‌ای» است که آن را برای فرایند تفسیر ضروری می‌داند: «پدیده‌ها هنگامی که در میان زنجیره‌های خودشان قرار بگیرند، در سیر تحول از آغاز تا انجام خودشان مطالعه شوند و با نظایرشان که بالاتر یا پایین‌ترند مقایسه گردند، خیلی بهتر فهمیده

1. L. Tolstoy

2. J. Bunyan

3. M. Luther

4. I. Loyola

5. G. Fox

6. W. Whitman

می‌شوند. به‌طور مثال، جیمز برای بیان تجربه عرفانی، مراحل آن را بر روی یک نردبان از پایین به بالا مرتب می‌کند: به‌طور ناگهانی معنای عمیق‌تری از یک سخن یا عبارت حکیمانه یا عالم مجرد حس می‌کند یا اینکه رایحه خاصی، نوای گوش‌نواز یا تالان نور را درک می‌کند. سپس جیمز گام‌به‌گام از این پدیده معمولی که در هر مفهوم دینی به‌طور کلی، ممکن است، باشد فراتر می‌رود و به بررسی جلوه‌های متنوع دیگر آن می‌پردازد که در نمودار زیر مشاهده می‌کنیم (همان، ص ۴۸۲ و جیمز، ۲۰۰۲، گفتار ۱۷، ص ۲۹۶-۳۰۱):

۶. آگاهی کیهانی یا عرفانی تمام عیار	
۵. احساس اتحاد و جذب با عمیق‌ترین حقایق	
۴. محو تجربه حسی و ترک همه چیز به جز نفس مجرد	
۳. احساس احاطه در میان حقایق غیر قابل درک	
۲. احساس ناگهانی نسبت به اینکه قبلاً اینجا بوده است (احساس آشنایی)	
۱. احساس اینکه برخی کلمات یا برداشتهای سطحی معانی عمیق‌تری دارد	

نردبان عرفان جیمز (اقتباس از ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۸۲)

جیمز برای نیل به قلّه این زنجیره و نردبان، جلوه‌های آن را بیش‌تر در میان گواهی صاحب‌نظران شناخته شده عرفان جست‌وجو می‌کند که شامل فیلسوفان صوفی و عارف هم می‌شود مانند غزالی (یکی از بزرگ‌ترین علمای مسلمان)، جان کراس^۱ مقدس (یکی از بهترین معلمان عرفان)، ترزای^۲ مقدّس (خبره و کارکشته در توصیف مکاشفات محسوس از اعماق حقایق جدید و از عارفان قرن شانزدهم میلادی) و... (این تعبیرات از ویلیام جیمز است ر.ک. جیمز، ۲۰۰۲، ص ۲۹۴-۳۳۲). بنابراین می‌توان گفت روش مطالعه زنجیره‌ای پیوند وثیقی با مطالعه موردی افراد شاخص و برجسته دارد.

۴. مطالعه مقایسه‌ای: مقایسه پدیده‌های دینی با رخدادهای متناظر (مشابه) اعم از بهنجار و نابهنجار، می‌تواند در داوری‌های وجودی و معنوی به ما کمک کند. از یک طرف پیدا کردن مشابهت‌ها میان جلوه‌های خاص دینی و پدیده‌هایی که قبلاً تا حدی تبیین شده‌اند - به‌عنوان یک بازتاب، یک استعداد مزاجی خاص یا حالت جسمانی استثنایی - موجب می‌شود که بتوانیم به نوبه خود نتایجی را درباره برخی از عوامل دینداری ترسیم کنیم. از طرف دیگر، چنین مشابهت‌هایی ممکن است، ما را در داوری

1. Saint John Cross

2. Saint Teresa

مربوط به معانی متمایز یک پدیده دینی مدد رساند، از این جهت که شواهدی فراهم می‌کند که ویژگی‌های خاص آن پدیده را از موارد نزدیک به آن جدا می‌سازد. البته همواره باید در ایجاد مشابهت‌های ناسنجیده احتیاط کرد: «جیمز پدیده‌های دینی و غیردینی را با هم مقایسه می‌نماید مانند: افسردگی (یا حزن) دینی و مالیخولیا، زهد و ریاضت‌کشی، قدرت دگرگون‌کننده عواطف و هیجان دینی و نقش مادر بر یک زن بی‌بندوبار در هنرهای نمایشی، خودفراموشی نوع دوستانه در عواطف و هیجان‌های معنوی شدید و حالات سرخوشی در بیماری روان پریشی دوقطبی (افسردگی - شیدایی)، حالت‌های دینی غیرارادی مانند بصیرت‌ها، نداها یا خودگویی‌ها و آثار تلقینی هیپنوتیزمی» (ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۸۲).

جیمز در موارد دیگر نیز با تمثیل، احوال دینی و غیردینی را مقایسه می‌کند و به تحلیل آنها می‌پردازد از جمله: انتقال نیرو و قدرت به انسان مشابه کسی که در معرض آفتاب قرار می‌گیرد و احساس گرمی می‌کند یا مشابه وقتی که با ذره بین نور را در یک نقطه متمرکز می‌کنیم (جیمز، ۲۰۰۲، ص ۳۶۱). گشودن دروازه ملکوت از طریق نیایش با خداوند مشابه گشودن دیافراگم دوربین عکاسی است که تصویر به صفحه مربوطه منتقل می‌شود: «فرض کنید عالمی از هستی موجود باشد که عقل و فهم معمولی ما نتواند آن را درک کند و باز فرض کنید که در آن عالم قوا و نیروهایی باشد که ما «دیافراگم روح» خود را بر روی آن باز کنیم در این صورت به نظر من، ما عوامل ایجادکننده فرضیه‌ای که مبین رویدادهای یک حیات دینی است، در دست خواهیم داشت [یعنی در ضمیر ناهوشیار هنگام دعا و راز و نیاز حالتی به وجود می‌آید که دیافراگم روح انسان به سمت ملکوت عالم باز می‌شود و از آنجا تصویربرداری می‌کند] (همان، ص ۴۰۳ و ۴۰۴).

۵. اسناد فردی: شاید مهم‌ترین روش تحقیق جیمز در گردآوری پدیده‌های دینی «اسناد فردی» این روش، اگرچه کم‌تر به صورت دقیق تعریف شده است: «پژوهشگرانی که تصمیم می‌گیرند از روش اسناد فردی مشتمل برنامه‌ها، یادداشت‌های روزانه و زندگی‌خودنوشت استفاده کنند، باید در چند مورد تصمیم‌گیری کنند:

الف) آیا باید خودشان را به مکتوبات خود جوش محدود کنند که شاید تمرینی برای خودآزمایی یا وسیله‌ای برای تشویق دیگران به ایمان باشد؟ یا باید درصدد

جمع‌آوری نمونه‌های وسیع‌تر و یک‌دست‌تر از اسنادی باشند که از طریق پرسش‌نامه‌های پاسخ باز توسط خودشان فراهم شده باشد؟

ب) از طریق چه کسانی باید این اسناد جمع‌آوری شود؟ به وسیله اشخاصی که به طور تصادفی در یک بافت دینی خنثی انتخاب شده‌اند، اشخاصی که تا حدی دارای تعهد مذهبی‌اند یا اشخاص نادری که به عنوان اوج دینداری‌شان شهرت دارند؟

ج) استفاده‌کنندگان اسناد فردی باید تصمیم بگیرند، چگونه با موادی که جمع‌آوری کرده‌اند، برخورد کنند؟ آیا مانند مکتب کلارک^۱ و افراد دیگری که درصدد تحلیل آماری‌اند، صرفاً خلاصه پرونده را برای ارایه روند آماری منتشر کنند؟ یا به جای آن بر ظرفیت‌های انسانی برای درک شهودی تکیه کنند که از طریق فراهم کردن انتخابی سخاوتمندانه از نقل‌قول‌های مفصل باشد و خوانندگان را به تمرین کردن مشابه آنان دعوت کنند؟ اگرچه جیمز همه مزیت‌های فوق‌الذکر را در مورد اسناد فردی از طریق «برجستگان در متون دینی» می‌ستاید، گواهی افراد کم‌تر شناخته شده را نیز به کمک می‌گیرد. اکثریت معظم قریب به ۲۰۰ گزیده‌ای که جیمز در متن کتاب *انواع تجربه دینی* گنجانده مشتمل بر موارد خودجوش چاپ شده در اعتراف نامه‌ها، زندگی نامه‌ها یا آثار الهامی است. از حدود ۲۰ درصدی که از آن آثار استخراج نشده، نیمی از آنها از پرسش‌نامه‌های استاربوک^۲ به دست آمده و نیم دیگر نوشته‌های دوستان صمیمی و آشنایان جیمز است که به خواهش وی تهیه کرده‌اند» (ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۸۳).

«با توجه به علایق جیمز به تغییرات در احوال باطنی، تأکید بر فردیت افراطی و پرهیز از گزینش تصادفی اسناد عمدتاً خودانگیخته، تحلیل کمی مواد موردنظر او مطمئناً بی‌فایده است. جیمز تلویحاً اظهار می‌دارد که هر چه اشکال دینداری شریف‌تر و فردی‌تر باشد، از طریق نمونه‌گیری انتخابی و تحلیل آماری قابل فهم نیست. در عوض، جیمز بر ظرفیت خودش و خواندگانش برای فهم همدلانه تأکید می‌کرد» (همان، ص ۴۸۴).

بنابراین، در جمع‌بندی روش‌های تحقیق جیمز نیز به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که وی در روان‌شناسی دین و مطالعه پدیده دینداری با روش‌های کمی نظر مساعدی نداشته و بر پژوهش کیفی (شیوه‌هایی مانند درون‌نگری، مطالعه موردی، مطالعه

1. Clark University

2. E.D. Starbuck

زنجیره‌ای، مطالعه مقایسه‌ای و اسناد فردی) تأکید دارد. شاید بتوان قدر مشترک همه این روش‌ها را فهم همدلانه و بی‌واسطه پدیده‌ها و التفات و توجه به گوهر و ویژگی‌های خاص آن دانست. این خصوصیات ما را مجدداً به روش پدیدارشناسی ارجاع می‌دهد و پدیدارشناسی نیز در حقیقت هسته و ریشه پژوهش‌های کیفی است (مک لئود،^۱ ۲۰۰۱، ص ۵۴).

ملاحظات

۱. تحقیقات جیمز در روان‌شناسی دین و موردپژوهی‌های وی در تجربه دینی از آثار ماندگار و مورد توجه در عرصه علم و حوزه‌های مختلف علمی است که همچنان از منابع بی‌بدیل در این موضوع به شمار می‌رود و دارای نفوذ و مراجعه بسیار است: «تجزیه و تحلیل ویلیام گرونهاک^۲ (۱۹۷۰) از ۲۴ کتاب چاپ شده در این حوزه در سال‌های بین ۱۹۵۰-۱۹۶۷ گواه صادقی بر برجستگی جیمز در روان‌شناسی دین است. در میان نویسندگانی که در این آثار نمایه شده‌اند، جیمز بالاترین میزان استنادات و ارجاعات را داشته است» (ولف، ۱۹۹۱، ص ۴۹۹). برخی از دلایل این برجستگی عبارتند از: گردآوری نمونه‌های برجسته و مستند در این حوزه، گزارش همدلانه و عمیق از آنها، مواجهه منصفانه و بررسی نسبتاً معقول و منطقی آنها که از مایه‌های فلسفی وی نشأت می‌گیرد، تجزیه و تحلیل روان‌شناختی این پدیده‌ها، اولویت دادن به داوری معنوی و معنا و اهمیت تجربه‌های دینی (در مقابل داوری وجودی).

۲. از جهت مبانی و روش‌شناسی می‌توان نوعی انسجام و هماهنگی درونی را در همه کتاب احساس کرد. جیمز بر مبانی فلسفی خود چون پراگماتیسم و روش‌شناسی پدیدارشناختی در چارچوب پژوهش کیفی تقریباً پای بند است. از این جهت نیز می‌توان کتاب جیمز را یک متن کلاسیک برای پژوهش کیفی به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی دین دانست (هرچند در حد اطلاعات بنده تاکنون از این جهت مورد توجه نبوده است).

۳. نکته دیگری که از جهت روش‌شناسی با بررسی موردی روش جیمز در مطالعه روان‌شناسی دین بر ما معلوم می‌گردد، اینکه انحصار روش‌شناسی در پارادایم‌های

1. J. Mcleod

2. V. Gronback

سه‌گانه پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)، تفسیری و انتقادی (ر.ک. ایمان، ۱۳۷۶) ناصواب است، زیرا نمی‌توان روش‌شناسی جیمز را به‌طور کامل در هیچ یک از این سه روش‌شناسی قرار داد. هرچند روش جیمز به روش‌شناسی تفسیری نزدیک‌تر است، اما در چارچوب آن نمی‌گنجد، زیرا روش تفسیری عمدتاً بر اساس تفسیر هرمنوتیک متن یا موضوعات مشابه آن است، در حالی که جیمز با نگاهی عینی و تجربی به فهم همدلانه و پدیدارشناختی موارد عینی خارجی می‌پردازد. به نظر می‌رسد، روش‌شناسی‌های بدیل دیگر و یا روش‌شناسی‌های تلفیقی چندی قابل تصور باشد؛ از جمله در پارادایم الهی و توحیدی روش‌های اجتهادی، شهودی و عقلی نیز قابل بررسی است.

۴. اولین نقد ما انحصار دین پژوهی جیمز بر روش کیفی است. به نظر می‌رسد جمع و تلفیق روش‌های کمی و کیفی (البته هر کدام در موضوعات مناسب خود) ما را به زوایای بیش‌تر و جامع‌تری از دین آشنا می‌سازد. از جمله سنجش دینداری در سطح جوامع به صورت کلان و بررسی تغییرات و تحولات آن در طول زمان یا بررسی تطبیقی جوامع گوناگون از این جهت معمولاً بدون استفاده از مقیاس‌های کمی دینداری قابل دسترس نیست. شاهد صدق این مسأله و یا ضرورت به کارگیری مقیاس‌ها، ساخت صدها مقیاس دینداری و استفاده از آنها در تحقیقات پیمایشی عمومی به صورت مستقل یا به صورت همبستگی در کشورهای مختلف است (جهت آشنایی با مقیاس‌های دینی؛ ر.ک. هیل^۱ و هود^۲ (۱۹۹۱) که در ضمن ۱۷ فصل حدود ۱۲۶ مقیاس را معرفی کرده‌اند و نیز آذربایجانی و موسوی (۱۳۸۲) که افزون بر آن، ۱۶ مقیاس داخلی را نیز معرفی کرده‌اند). امروزه استفاده از مقیاس‌های کمی در همه حوزه‌ها و از جمله در سنجش دینداری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، زیرا با توجه به گستره جامعه آماری، اکتفا به پژوهش‌های کیفی بسیار مشکل و زمان‌بر یا غیرممکن است. البته تفتن جیمز همواره باید آویزه گوش ما باشد که از این طرف نیز در دین‌پژوهی به تحقیقات کمی بسنده نکنیم و عمق و غنای مورد پژوهی‌های کیفی را مکمل دستاوردهای آماری در نتیجه‌گیری نهایی بدانیم.

۵. یکی از مهم‌ترین مبانی جیمز در بررسی دینداری و تأکید بر آثار و ثمرات

1. P.C. Hill

2. W.H. Hood

دینداری، دیدگاه پراگماتیسم است که تعریف حقیقت (یا صدق) و یا ملاک حقیقت را توجه به پیامدهای عملی هر چیز از حیث رضایت‌بخش بودن آن می‌داند. [البته به قول برایان مگی^۱ در کتاب فلاسفه بزرگ (۱۳۷۲، ص ۴۷۹) نه با تعبیر خام و ابتدایی برخی مستقدان که نظریه‌ای تلقی شده مبنی بر محقّ بودن ما به باورکردن هر چیزی که به سود و مصلحتمان باشد، در واقع، چیزی بسیار ظریف‌تر از این است]. به هر حال به نظر می‌رسد، مبنای پراگماتیسم در تعریف حقیقت یا به عنوان ملاک حقیقت قابل قبول نیست. البته در این مختصر مجال نقد و بررسی این دیدگاه نیست، افزون بر اینکه نقدهای بسیاری بر آن شده و نیازی به تکرار آنها نیست (از جمله ر.ک. فولکیه،^۲ ۱۳۴۷، ص ۳۵۸؛ وال، ۱۳۷۰، ص ۵۶۹-۵۷۱؛ کاپلستون،^۳ ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۷۱؛ مگی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۱؛ شفلا،^۴ ۱۳۶۶، ص ۱۴۹ و در آخر مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۷۹-۴۸۴). اما در مورد روش پراگماتیستی با اغماض از مبنای آن، شاید بتوان از دو جهت از آن دفاع کرد، یکی در گزینش علوم و گزاره‌ها با توجه به محدودیت عمر و امکانات بشر، چاره‌ای جز اهمّ و مهم کردن امور نیست. در اینجا یکی از مهم‌ترین معیارها، در نظر گرفتن فواید و نتایج گزاره‌ها یا رشته‌های علمی است، رویکرد کارکردگرایی در دفاع از دین با توجه به فواید و نتایج دینداری از این حیث حایز اهمیت است. دیگر آنکه برای تشخیص حقانیت رأی یا گزاره‌ای که برای غایات عملی ارایه شده نیز استناد به فواید و نتایج آن می‌تواند راهگشا باشد. همان‌طور که در درمان اختلالات روانی یا در آزمون داروهای جدید و حتی ترجیح یک پزشک متخصص در میان هم قطاران خود، معمولاً به کارآیی عملی هر یک از آنها استناد می‌کنند. به‌ویژه در اموری که به قول جیمز مباحث نظری در آنها پایان‌ناپذیر است (فقط در حوزه‌هایی که غایات عملی آنها موردنظر است)، این ملاک می‌تواند موجب ترجیح یک طرف گردد. البته معیار اصلی ما در شناخت حقیقت یک گزاره، بررسی آن از حیث معرفت‌شناختی است؛ فقط در گزاره‌هایی که غایات عملی در آنها موردنظر است و از جهت نظری بحث فیصله‌ناپذیر است یا در گزینش اهم و مهم (نه صواب و ناصواب) می‌توان به طور متعارف از ملاک جیمز بهره برد.

1. B. Magee

2. P. Foulquie

3. F. Kopleston

4. I. Scheffler

فهرست منابع و مآخذ

۱. آذربایجانی، مسعود و سیدمهدی موسوی؛ *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۲. ----- . *معرفی مقیاس‌های دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۳. ایمان، محمدتقی، *نگاهی به اصول روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۶۵، ۱۳۷۶.
۴. جیمز، ویلیام، *پراگماتیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دین پژوهی*، دفتر اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *مکاتب روان‌شناسی و نقد آن*، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۶۹.
۷. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵.
۸. ساروخانی، باقر، *درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۹. شفلر، اسرائیل، *چهار پراگماتیست*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۱۰. فولکیه، پل، *فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۱. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ج ۸، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۲. گال، مردیت و همکاران، *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران، سمت و دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۱۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
۱۴. مگی، برایان، *فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲.

۱۵. نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی، روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی در علوم انسانی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۶۹.
۱۶. وال، ژان آندره، بحث در مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۰.
17. Hill, P.C. & Hood, R.W. (1999), *Measures of Religiosity*, Birmingham, Religious Education Press.
18. Paloutzian, R.E. *Invitation to the Psychology of Religion*, Boston, Allyn and Bacon, 1996.
19. Wulff, D.M., *Psychology of Religion an Overview*, in Religion and Psychology Mapping the terrain, Ed, by D. Jonte-Pace and W.B.Parsons, Routledge, 2001.
20. Sarantakos, S. (1993), *Social Research*, Sydney: Macmibn Education Australia Ptyltd.
21. Fredrick, M., *American Ideas and Education*, Columbus, Ohio, 1964.
22. Putnam, R.A., *The Cambridge Companion to William James*, USA, Cambridge, 1997.
- 23 Carrette, J., *William James and the Varieties of Religious Experience*, New York, Routledge, 2005.
24. James, W., *The Varieties of Religious Experience Centery Edition*, London and New York, Routledge, 2002.
25. James, W., *The Will to Bebelieve and other essays in Popular Philosophy*, New York, Longmans, 1937.
26. McLeod, J., (2001), *Qulitative Research in Counselling and Psychotherapy*, London, SAGE.
27. Wulff, D.M. (1991), *Psychology of Religion, Class and Contemporary*, New York, John Wiley.